

به نام خدا

از دواج موقت در قرآن

تهیه کننده: امیررضا میرشجاعان¹

آذر ۱۳۸۶

¹ amirright@gmail.com

مقدمه:

آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است

بادستان مروت بادشمان مدارا

تامی مطالب آورده شده در این مقاله از تفسیر نمونه نوشته آیت الله ناصر مکارم شیرازی است و اینجانب یحکونه دخل و تصرفی در مطالب

بوجود نیاورده ام.

آیه و ترجمه

۲۴ و المحصنت من النساء الا ما ملکت ایمنکم کتب الله علیکم و احل لکم ما وراہ ذلکم ان تبتغوا بامولکم محصنین غیر مسفحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة و لا جناح علیکم فیما ترضیتم به من بعد الفریضة ان الله کان علیما حکیما

ترجمه :

۲۴ - و زنان شوهردار (بر شما حرام است)، مگر آنها را که مالک شده‌اید، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید، و زانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را، واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بایکدیگر توافق کرده‌اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر :

این آیه، بحث آیه گذشته را درباره زنانی که ازدواج با آنها حرام است دنبال می‌کند و اضافه می‌نماید که: «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است» (و المحصنات من النساء). «محصنات» جمع «محصنة» از ماده «حصن» به معنی قلعه و دژ است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عفیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته میشود.

گاهی به زنان آزاد در مقابل کنیزان نیز گفته شده، زیرا آزادی آنها در حقیقت به منزله حریمی است که به دور آنها کشیده شده است و دیگری حق نفوذ در حریم آنان بدون اجازه آنها ندارد، ولی روشن است که منظور از آن در آیه فوق همان زنان شوهردار است.

این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است. تنها استثنایی که به این حکم خورده است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگها درمی آیند، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده، و اجازه می دهد بعد از تمام شدن عده آنها با آنان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود (الا ما ملکت ایمانکم). ولی این استثناء، به اصطلاح، استثنای منقطع است، یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می گیرند رابطه آنها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع خواهد شد، درست همانند زن غیر مسلمانی که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می گردد، و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهد گرفت.

از اینجا روشن می شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند، و به همین جهت، عده برای آنها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آنها جلوگیری نموده است.

فلسفه این حکم در حقیقت این است که این گونه زنان یا باید به محیط «کفر» بازگشت داده شوند، و یا بدون «شوهر» همچنان در

میان مسلمانان بمانند و یا رابطه

آنها با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند، صورت اول برخلاف اصول تربیتی اسلام و صورت دوم ظالمانه است، بنابر این تنها راه همان راه سوم است.

از پاره‌ای از روایات که سند آن به ابو سعید خدری صحابی معروف

می‌رسد برمی‌آید که آیه فوق درباره اسرای غزوه اوطاس نازل گردیده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از اطمینان به اینکه زنان اسیر باردار نیستند به آنها اجازه داد که با مسلمانان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز در اختیار آنها قرار گیرند - این حدیث تفسیر بالا را نیز تاءید می‌کند.

در این جمله برای تاءکید احکام گذشته که در مورد محارم و مانند آن وارد شده می‌فرماید: «اینها اموری است که خداوند برای شما مقرر داشته و نوشته است» (کتاب الله علیکم).

بنابر این به هیچ وجه قابل تغییر و عدول نیست.

سپس می‌گوید: غیر از این چند طایفه که در این آیه و آیات پیش گفته شدمی‌توانید با سایر زنان، ازدواج کنید مشروط بر این که طبق قوانین اسلام باشد و تواءم با عفت و پاکدامنی و دور از بی‌عفتی و ناپاکی صورت گیرد. «اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید» (و احل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین). بنا بر این «محصنین» در آیه فوق که اشاره به حال مردان است به معنی «عقیقان» و «غیر مسافحین» تاءکید آن است زیرا ماده سفاح (بر وزن کتاب) به معنی زنا می‌باشد و در اصل از «سفح» به معنی ریزش آب و یا اعمال بیهوده و بی‌رویه گرفته

شده است و چون قرآن، در این گونه امور همیشه از الفاظ کنائی استفاده می‌کند آن را کنایه از آمیزش نامشروع گرفته است. جمله این «تبتغوا باموالکم» اشاره به این است که رابطه زناشویی یا باید به شکل ازدواج با پرداخت مهر باشد و یا به شکل مالک شدن کنیز با پرداخت قیمت.

ضمناً تعبیر «غیر مسافحین» در آیه فوق، شاید اشاره به این حقیقت نیز باشد که نباید هدف شما در مسئله ازدواج، تنها هوسرانی و ارضای غریزه جنسی باشد بلکه این امر حیاتی برای هدف عالی‌تری می‌باشد که غریزه‌نیز در خدمت آن قرار گرفته، و آن بقای نسل انسان و نیز حفظ او از

آلودگیهاست .

در قسمت بعد، اشاره به مسأله **ازدواج موقت** و به اصطلاح «متعّه» است و می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید» (فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة). از جمله فوق استفاده می‌شود که اصل تشریح **ازدواج موقت**، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آنها توصیه می‌کند

بعد از ذکر لزوم پرداخت مهر اشاره به این مطلب می‌فرماید که: «اگر طرفین عقد، با رضایت خود مقدار مهر را بعدا کم یا زیاد کنند مانعی ندارد» (و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة) . بنابراین مهر یک نوع بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است. در این موضوع تفاوتی میان عقد موقت و دائم نیست اگر چه آیه همانطور که مشروحا گفتیم درباره **ازدواج موقت** بحث می‌کند.

احتمال دیگری در تفسیر آیه فوق نیز هست و آن اینکه: مانعی ندارد که پس از انجام **ازدواج موقت**، طرفین درباره اضافه کردن مدت ازدواج، و همچنین مبلغ مهر با هم توافق کنند، یعنی **ازدواج موقت** حتی قبل از پایان مدت، قابل تمدید است به این ترتیب که زن و مرد با هم توافق می‌کنند که مدت رابه مقدار معینی در برابر اضافه کردن مهر به مبلغ مشخصی بیفزایند. (در روایات اهل بیت - علیهم السلام - نیز به این تفسیر اشاره شده است).

احکامی که در آیه به آن اشاره شد، احکامی است که متضمن خیر و سعادت افراد بشر است زیرا: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانونگذاری خود حکیم است» (ان الله کان علیما حکیما).

نکته ها :

ازدواج موقت در اسلام

۱ - قرآنی که در آیه فوق وجود دارد دلالت آن را بر ازدواج موقت تاءکید می‌کند.

۲ - ازدواج موقت در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده و بعدا نسخ نشده

است.

۳ - ضرورت اجتماعی این نوع ازدواج.

۴ - پاسخ به پاره‌ای از اشکالات.

درباره قسمت اول باید توجه داشت که:

اولاً: کلمه «متعّه» که «استمتعتم» از آن گرفته شده است در اسلام

به معنی

ازدواج موقت است، و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعی می‌باشد، گواه بر آن این است که این کلمه (متعّه) با همین معنی در روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کلمات صحابه مکرر به کار برده شده است.

ثانیاً: اگر این کلمه به معنی مزبور نباشد باید به معنی لغوی آن یعنی «بهره‌گیری» تفسیر شود در نتیجه معنی آیه چنین خواهد شد:

«اگر از زنان دایم بهره گرفتید مهر آنها را بپردازید». در حالی که

می‌دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره‌گیری از زنان نیست بلکه تمام مهر بنا بر مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم، واجب می‌شود.

ثالثاً: بزرگان «اصحاب» و «تابعین» مانند ابن عباس دانشمند و

مفسر معروف اسلام و ابن ابی کعب و جابر بن عبدالله و عمران حصین و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و سدی و گروه زیادی از مفسران اهل تسنن و

تمام مفسران اهل بیت (علیهم‌السلام) همگی از آیه فوق، حکم **ازدواج موقت** را فهمیده‌اند تا آنجا که فخر رازی با تمام شهرتی که در موضوع اشکال تراشی در

مسائل مربوط به شیعه دارد بعد از بحث مشروحاتی درباره آیه می‌گوید: ما بحث نداریم که از آیه فوق حکم جواز متعه استفاده می‌شود بلکه ما می‌گوییم

حکم مزبور بعد از مدتی نسخ شده است.

رابعاً: ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که به اسرار وحی از همه آگاه‌تر بودند، متفقاً آیه را به همین معنی تفسیر فرموده‌اند، و روایات فراوانی در این زمینه نقل

شده از جمله:

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «المتعّة نزل بها القرآن

و جرت بها السنة من رسول الله، حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر طبق

آن جاری گردیده است».

و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که در پاسخ سؤال ابو بصیر راجع به متعه فرمود: «نزلت فی القرآن فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة...»، «قرآن مجید در این باره سخن گفته آنجا که می فرماید: «فما استمتعتم...».

و نیز از امام باقر (علیه السلام) نیز نقل شده که در پاسخ شخصی بنام عبدالله بن عمیر لیثی در مورد متعه فرمود: «احلها الله فی کتابه و علی لسان نبیه فهی حلال الی یوم القیامة، خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال می باشد».

آیا این حکم، نسخ شده است؟!

اتفاق عموم علمای اسلام بلکه ضرورت دین بر این است که **ازدواج موقت** در آغاز اسلام مشروع بوده (و گفتگو درباره دلالت آیه فوق بر مشروعیت متعه هیچ گونه منافاتی با مسلم بودن اصل حکم ندارد زیرا مخالفان معتقدند که مشروعیت حکم از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت شده است) و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده اند و جمله معروفی که از عمر نقل شده: «متعان کانتا علی عهد رسول الله و انما حرهما و معاقب علیهما متعة النساء و متعة الحج»، دو متعه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که من آنها را حرام کردم، و بر آنها مجازات می کنم، «متعه زنان و حج تمتع» (که نوع خاصی از حج است) دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر

پیامبر (صلی الله علیه و آله) است منتها مخالفان این حکم، مدعی هستند که بعدا نسخ و تحریم شده است.

اما جالب توجه اینسکه روایاتی که درباره نسخ حکم مزبور ادعا می کنند کاملاً مختلف و پربشان است، بعضی می گویند خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) این حکم را نسخ کرده و بنابر این ناسخ آن، سنت و حدیث پیامبر (صلی الله

علیه و آله) است و بعضی می‌گویند ناسخ آن آیه طلاق است «اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن، هنگامی که زنان را طلاق دادید باید طلاق در زمان مناسب عده باشد» در حالی که این آیه ارتباطی با مسأله مورد بحث ندارد زیرا این آیه در باره طلاق بحث می‌کند در حالی که ازدواج موقت طلاق ندارد و جدایی آن به هنگام پایان مدت آن است.

قدر مسلم این است که اصل مشروع بودن این نوع ازدواج در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قطعی است و هیچ گونه دلیل قابل اعتمادی درباره نسخ شدن آن در دست نیست بنابراین طبق قانون مسلمی که در علم اصول به ثبوت رسیده باید حکم به بقاء این قانون کرد.

جمله مشهوری که از عمر نقل شده نیز گواه روشنی بر این حقیقت است که این حکم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز نسخ نشده است. بدیهی است هیچ کس جز پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق نسخ احکام را ندارد، و تنها او است که می‌تواند به فرمان خدا پاره‌ای از احکام را نسخ کند، و بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باب نسخ به کلی مسدود می‌شود و گرنه هر کسی می‌تواند به اجتهاد خود قسمتی از احکام الهی را نسخ نماید و دیگر چیزی به نام شریعت جاودان و ابدی باقی نخواهد ماند. و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجتهاد در مقابل نص است که فاقد هر گونه اعتبار می‌باشد.

جالب اینکه در صحیح ترمذی که از کتب صحاح معروف اهل تسنن است و

همچنین از «دارقطنی» چنین می‌خوانیم: کسی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره حج تمتع سؤال کرد او در جواب صریحاً گفت این کار، حلال و خوب است مرد شامی گفت: پدر تو از این عمل نهی کرده است عبدالله بن عمر برآشفته و گفت: اگر پدرم از چنین کاری نهی کند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را اجازه دهد آیا سنت مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) رازها کنم و از گفته پدرم پیروی کنم؟ برخیز و از نزد من دور شو! نظیر این روایت درباره **ازدواج موقت** از عبد الله بن عمر از صحیح ترمذی به همان صورت که در بالا خواندیم نقل شده است.

و نیز از «محاضرات» راغب نقل شده که یکی از مسلمانان اقدام به ازدواج موقت می‌کرد از او پرسیدند: حلال بودن این کار را از چه کسی گرفتی؟ گفت: از «عمر»! با تعجب گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است با اینکه عمر از آن نهی کرد و حتی تهدید به مجازات نمود؟ گفت: بسیار خوب، من هم به همین جهت می‌گویم، زیرا عمر می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را حلال کرده و من حرام می‌کنم، من مشروعیت آن را از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌پذیرم، اما تحریم آن را از هیچ کس نخواهم پذیرفت. مطلب دیگری که در اینجا یادآوری آن لازم است این است که ادعا کنندگان نسخ این حکم با مشکلات مهمی روبرو هستند:

نخست اینکه در روایات متعددی از منابع اهل تسنن تصریح شده که این حکم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز نسخ نشد، بلکه در زمان عمر از آن نهی گردید، بنابر این طرفداران نسخ باید پاسخی برای این همه روایات پیدا کنند، این روایات بالغ بر بیست و چهار روایت است، که علامه امینی در «الغدیر» جلد ششم آنها را مشروحا بیان کرده است و به دو نمونه آن ذیلا اشاره می‌شود:

۱- در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که می‌گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طور ساده اقدام به ازدواج موقت می‌کردیم و این وضع ادامه داشت تا اینکه «عمر» در مورد «عمر و بن حریت» از این کار (بطور کلی) جلوگیری کرد.

و در حدیث دیگری در کتاب «موطاء» مالک و «سنن کبیرا» بیهقی از «عروة بن زبیر» نقل شده که: زنی به نام «خوله» بنت حکیم در زمان «عمر» بر او وارد شد و خبر داد که یکی از مسلمانان به نام «ربیع بن امیه» اقدام به متعه کرده است او گفت: اگر قبلا از این کار نهی کرده بودم او را سنگسار می‌کردم (ولی از هم اکنون از آن جلوگیری می‌کنم!) در کتاب بدایة المجتهد تألیف «ابن رشد اندلسی» نیز می‌خوانیم که جابر ابن عبدالله انصاری می‌گفت: «از دواج موقت» در میان ما در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در خلافت ابوبکر و نیمی از خلافت عمر، معمول بود

سپس عمر از آن نهی کرد.»

مشکل دیگر اینکه: روایاتی که حکایت از نسخ این حکم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌کند بسیار پریشان و ضد و نقیضند، بعضی می‌گویند: در جنگ خیبر نسخ شده، و بعضی دیگر در روز فتح مکه، و بعضی در جنگ تبوک، و بعضی در جنگ اوطاس،

و مانند آن. بنابراین به نظر می‌رسد که روایات نسخ، همه مجعول بوده باشد که این همه با یکدیگر تناقض دارند.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود اینک که نویسنده تفسیر «المنار»

می‌گوید: «ما سابقا در جلد سوم و چهارم مجله المنار، تصریح کرده بودیم که عمر از متعه نهی کرد ولی بعدا به اخباری دست یافتیم که نشان می‌دهد در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسخ شده نه در زمان عمر، و لذا گفته سابق خود را اصلاح کرده و از آن استغفار می‌کنیم.»

سخنی تعصب‌آمیز است، زیرا در برابر روایات ضد و نقیضی که نسخ حکم را در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام می‌کند روایاتی داریم که صراحت در ادامه آن تا زمان عمر دارد، بنابراین نه جای عذر خواهی است، و نه استغفار، و شواهدی که در بالا ذکر کردیم نشان می‌دهد که گفتار اول او مقرون به حقیقت بوده است نه گفتار دوم!

و ناگفته پیداست نه «عمر» و نه هیچ شخص دیگر و حتی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که جانشینان اصلی پیامبرند نمی‌توانند احکامی را که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده نسخ کنند و اصولا نسخ بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بسته شدن باب وحی مفهوم ندارد، و اینکه بعضی کلام «عمر» را حمل بر اجتهاد کرده‌اند جای تعجب است زیرا اجتهاد در برابر «نص» ممکن نیست.

و عجیبتر اینکه جمعی از فقهای اهل تسنن آیات مربوط به احکام ازدواج (مانند آیه ۶ سوره مؤمنون) را ناسخ آیه فوق که در باره متعه است دانسته‌اند، گویا تصور کرده‌اند **ازدواج موقت** اصلا ازدواج نیست. در حالی که بطور مسلم یکی از اقسام ازدواج است.

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی

این یک قانون کلی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت

صحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آنها متوجه طرق انحرافی خواهد شد، زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرائز طبیعی را نمی توان از بین برد، و فرضاً هم بتوانیم از بین ببریم، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار یک نوع مبارزه با قانون آفرینش است.

بنابر این راه صحیح آن است که آنها را از طریق معقولی اشباع و از آنها در مسیر سازندگی بهره برداری کنیم.

این موضوع را نیز نمی توان انکار کرد که غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است، تا آنجا که پاره ای از روانکاوان آن را تنها غریزه اصیل انسان می دانند و تمام غرایز دیگر را به آن باز می گردانند.

اکنون این سؤال پیش می آید که در بسیاری از شرایط و محیطها، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متاهل در مسافرتها طولانی و یا ماءموریتها با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی روبرو می شوند.

این موضوع مخصوصاً در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسایل پیچیده اجتماعی بالا رفته، و کمتر جوانی می تواند در سنین پائین یعنی در داغترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند، شکل حادثی به خود گرفته است.

با این وضع چه باید کرد؟

آیا باید مردم را به سرکوب کردن این غریزه (همانند رهبانها و راهبهها) تشویق نمود؟

یا اینکه آنها را در برابر بی بندوباری جنسی آزاد گذاشت، و همان صحنه های زننده و ننگین کنونی را مجاز دانست؟

و یا اینکه راه سومی را در پیش بگیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی بندوباری جنسی را؟

خلاصه اینک که «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندیهای جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست، و ما بر سر دو راهی قرار داریم یا باید فحشاء را مجاز بدانیم (همانطور که دنیای مادی امروز عملاً بر آن صحنه گذارده و آنرا به رسمیت شناخته)، و یا طرح ازدواج موقت را بپذیریم، معلوم نیست آنها که با **ازدواج موقت** و فحشاء مخالفند چه جوابی برای این سؤال فکر کرده‌اند؟! طرح **ازدواج موقت**، نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن ن سازد و نه زیانهای فجایع جنسی و فحشاء را در بر دارد.

ایرادهایی که بر ازدواج موقت می‌شود

منتها در اینجا اشکالاتی می‌شود که باید بطور فشرده به آنها پاسخ گفت:
۱ - گاهی می‌گویند چه تفاوتی میان **ازدواج موقت** و فحشاء وجود دارد؟ هر دو «خودفروشی» در برابر پرداختن مبلغی محسوب می‌شوند و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگیهای جنسی! تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی اجرای صیغه است.

پاسخ: آنها که چنین می‌گویند گویا اصلاً از مفهوم **ازدواج موقت** آگاهی ندارند، زیرا ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی‌شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت، منحصر در اختیار این مرد باید باشد، و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عده نگاه دارد، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند، تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد، حتی اگر با وسایل جلوگیری اقدام به جلوگیری از انعقاد نطفه کرده باز هم رعایت این مدت واجب است، و اگر از

او صاحب فرزند شد باید همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد. در حالی که در فحشاء هیچ یک از این شرایط و قیود وجود ندارد. آیا این دو را با یکدیگر هرگز می‌توان مقایسه نمود؟

البته **ازدواج موقت** از نظر مسأله ارث (در میان زن و شوهر) و نفقه و پاره‌ای از احکام دیگر تفاوت‌هایی با ازدواج دائم دارد ولی این تفاوتها هرگز آن را در ردیف فحشاء قرار نخواهد داد، و در هر حال شکلی از ازدواج است بامقررات ازدواج.

۲- «ازدواج موقت» سبب می‌شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده کرده و هر نوع فحشاء را در پشت این پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به **ازدواج موقت** نمی‌دهند، و زنان با شخصیت از آن ابا دارند.

پاسخ: سوء استفاده از کدام قانون در دنیا نشده است؟ آیا باید جلو یک قانون فطری و ضرورت اجتماعی را به خاطر سوء استفاده گرفت؟ یا باید جلو سوء استفاده‌کنندگان را بگیریم؟

اگر فرضاً عده‌ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش مواد مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده‌کنندگان را؟!!

و اگر ملاحظه می‌کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند، عیب قانون نیست، بلکه عیب عمل‌کنندگان به قانون، و یا صحیحتر، سوء استفاده‌کنندگان از آن است، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به صورت سالم در آید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوء استفاده‌ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم (به

هنگام ضرورت‌های اجتماعی) از آن کراهت نخواهند داشت.

۳- می‌گویند ازدواج موقت سبب می‌شود که افراد بی‌سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل به جامعه داده شود.

پاسخ: از آنچه گفتیم جواب این ایراد کاملاً روشن شد، زیرا فرزندان نامشروع از نظر قانونی نه وابسته به پدرند و نه مادر، در حالی که فرزندان **ازدواج موقت** کمترین و کوچکترین تفاوتی با فرزندان ازدواج دائم حتی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و گویا عدم توجه به این حقیقت سرچشمه اشکال فوق شده است.

«راسل» و ازدواج موقت

در پایان این سخن یادآوری مطلبی که برتراندراسل دانشمند معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق تحت عنوان زناشویی آزمایشی آورده است مفید به نظر می‌رسد.

او پس از ذکر طرح یکی از قضات محاکم جوانان به نام «بن بی لیندسی» در مورد «زناشویی دوستانه» یا «زناشویی آزمایشی» چنین می‌نویسد: «طبق طرح «لیندسی» جوانان باید قادر باشند در یک نوع زناشویی جدید وارد شوند که با زناشویی‌های معمولی (دایم) از سه جهت تفاوت دارد: نخست اینکه طرفین قصد بچه دار شدن نداشته باشند، از این رو باید بهترین طرق پیشگیری از بارداری را به آنها بیاموزند، دیگر اینکه جدایی آنها به آسانی صورت پذیرد، و سوم اینکه پس از طلاق، زن هیچ‌گونه حق نفقه نداشته باشد».

«راسل» بعد از ذکر پیشنهاد «لیندسی» که خلاصه آن در بالا بیان شد چنین می‌گوید: «من تصور می‌کنم که اگر چنین امری به تصویب قانونی برسد گروه کثیری

از جوانان از جمله دانشجویان دانشگاهها تن به **ازدواج موقت** بدهند و در یک زندگی مشترک موقتی پای بگذارند، زندگی که متضمن آزادی است و رها از بسیاری نابسامانیها و روابط جنسی پر هرج و مرج فعلی می‌باشد».

همانطور که ملاحظه می‌کنید طرح فوق در باره **ازدواج موقت** از جهات زیادی همانند طرح اسلام است منتها شرایط و خصوصیات که اسلام برای ازدواج موقت آورده از جهات زیادی روشنتر و کاملتر است. در ازدواج موقت اسلامی هم جلوگیری از فرزند کاملاً بی‌مانع است و هم جدا شدن آسان و هم نفقه واجب نیست.

آیه و ترجمه

اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتب حل لكم و طعامكم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اذا اتيتموهن اجورهن محصنين غير مسافحين و لامتخذى اخدان و من يكفر

ترجمه :

بالايمان فقد حبط عمله و هو فى الاخرة من الخاسرين ۵

۵ - امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال می‌باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع بگیرید، و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او باطل و بی اثر می‌گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.

تفسیر :

خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان

در این آیه که مکمل آیات قبل است، نخست می‌فرماید: «امروز آنچه پاکیزه است برای شما حلال شده و غذاهای اهل کتاب برای شما حلال و غذاهای شما برای آنها حلال است.»

(اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتب حل لكم و طعامكم حل لهم).

در اینجا چند مطلب است که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱ - منظور از اليوم (امروز) به عقیده جمعی از مفسران روز عرفه و به عقیده بعضی بعد از فتح خیبر است ولی بعید نیست که همان روز غدیر خم و پیروزی

کامل اسلام بر کفار بوده باشد (توضیح این سخن رابزودی خواهیم گفت).
۲ - ذکر حلال بودن «طیبات» با اینکه قبل از این روز هم حلال بوده، به خاطر این است که مقدمه‌ای برای ذکر حکم طعام اهل کتاب باشد.
۳ - منظور از «طعام اهل کتاب» که در این آیه حلال شمرده شده است چیست؟

بیشتر مفسران و دانشمندان اهل سنت، معتقدند که هر نوع طعامی را شامل می‌شود، خواه گوشت حیواناتی باشد که به دست خود آنها ذبح شده و یا غیر آن، ولی اکثریت قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که منظور از آن غیر از گوشت‌هایی است که ذبیحه آنها باشد، تنها عده کمی از دانشمندان شیعه پیرو نظریه اولند.

روایات متعددی که از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده این مطلب را تأکید می‌کند که منظور از طعام در این آیه، غیر ذبیحه‌های اهل کتاب است.

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که درباره آیه فوق چنین فرمود:

عنی بطعام مهم هاهنا الحبوب و الفاکهة غیر الذبائح التي یذبحون فانهم لا یذکرون اسم الله علیها:

«منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و میوه‌ها است، نه ذبیحه‌های آنها زیرا آنها هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند.»

و روایات متعدد دیگری که در جلد ۱۶ وسائل الشیعه در باب ۵۱ از ابواب اطعمه و اشربه صفحه ۳۷۱ مذکور است دقت در آیات گذشته نشان می‌دهد که تفسیر دوم (تفسیر طعام به غیر ذبیحه) به حقیقت نزدیکتر است، زیرا همانطور که امام صادق (علیه‌السلام) هم در روایت فوق اشاره فرموده، اهل کتاب غالب شرائط ذبح اسلامی را رعایت نمی‌کنند، نه نام خدا را می‌برند و نه رو به سوی قبله حیوان را ذبح می‌کنند و هم چنین پایبند به رعایت سایر شرائط نیستند چگونگی ممکن است در آیات قبل چنین حیوانی صریحا تحریم شده باشد و در این آیه حلال شمرده شود.

در اینجا چند سؤال پیش می‌آید:

نخست اینکه اگر منظور از طعام غذاهائی غیر از گوشت است اینها که قبلا حلال بوده است، آیا قبل از نزول آیه خریدن گندم و یا حیوانات دیگر از اهل کتاب مانعی داشته! در حالی که همواره داد و ستد در میان مسلمانان و آنها وجود داشته است!

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته اساسی در تفسیر آیه روشن می‌شود و آن اینکه آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه جزیره عربستان مسلط شده بود و موجودیت و حضور خود را در سراسر شبه جزیره اثبات کرده بود، بطوری که دشمنان اسلام از شکست مسلمین مایوس بودند، در اینجا محدودیتهائی

را که در معاشرت مسلمانان با کفار قبلا وجود داشت و بخاطر همانها، رفت و آمد با آنان، میهمانی کردن آنها و یا میهمان شدن نزد آنان ممنوع بود، می‌بایست بر طرف گردد، لذا آیه نازل شد و اعلام داشت امروز که شما موقعیت خود را تثبیت کرده‌اید و از خطر آنها بیم ندارید محدودیتهای مربوط به معاشرت با آنان کم شده است می‌توانید به میهمانی آنها بروید و نیز می‌توانید آنها را میهمان کنید و همچنین می‌توانید از آنها زن بگیرید (هر کدام با شرائطی که اشاره خواهد شد).

ناگفته نماند کسانی که اهل کتاب را پاک نمی‌دانند می‌گویند در صورتی می‌توان با آنها هم غذا شد که غذای آنها از قبیل غذاهای غیر مرطوب باشد و یا در صورت مرطوب بودن با دست آنها تماس نگرفته باشد و اما آن دسته از محققان که معتقد به طهارت اهل کتاب هستند، می‌گویند هم غذا شدن با آنها در صورتی که غذایشان از گوشتهای ذبیحه خودشان تهیه نشده باشد و یقین به نجاست عرضی (نجس شدن با مثل شراب یا آبجو و مانند آنها) نداشته باشیم می‌توان با آنها هم غذا شد.

خلاصه اینکه آیه فوق در اصل ناظر به رفع محدودیتهای پیشین درباره معاشرت با اهل کتاب است، گواه بر آن این است که می‌فرماید: «غذای شما هم برای آنها حلال است» یعنی میهمانی کردن آنها بی مانع می‌باشد، و نیز بلا فاصله در آیه بعد حکم ازدواج با زنان اهل کتاب را بیان کرده، بدیهی است حکومتی می‌تواند چنین توسعه‌ای به اتباع خود بدهد که بر اوضاع محیط کاملا

مسلط گردد، و بیمی از دشمن نداشته باشد، چنین شرائطی در واقع در روز غدیر خم و به عقیده بعضی در روز عرفه در حجة الوداع یا بعد از فتح خیبر حاصل گشت، اگر چه روز غدیر خم از هر جهت برای این موضوع مناسبتر بنظر میرسد.

اشکال دیگری که در تفسیر «المنار» درباره تفسیر آیه فوق آمده است این است که می گوید: کلمه طعام در بسیاری از آیات قرآن به معنی هر گونه

غذائی است و حتی گوشتها را هم شامل می شود، چگونه ممکن است در آیه فوق، محدود به حبوبات و میوه ها و مانند آن باشد، سپس می نویسد: من این ایراد را در مجلسی که جمعی از شیعیان بودند مطرح کردم (و کسی پاسخ آن را نداشت).

به عقیده ما پاسخ ایراد فوق نیز روشن است، ما انکار نمی کنیم که طعام یک مفهوم وسیع دارد، ولی آیات سابق که درباره گوشتها بحث نموده و مخصوصا گوشت حیواناتی را که بهنگام ذبح نام خدا بر آن نبرند تحریم کرده، این مفهوم وسیع را تخصیص میزند و محدود بغیر گوشت می کند، و می دانیم هر عامی یا مطلقى قابل تخصیص و تقیید است. و این را نیز میدانیم که اهل کتاب مقید به ذکر نام خدا بر ذبیحه نیستند، از آن گذشته سایر شرائطی را هم که در سنت آمده است، مسلما رعایت نمی کنند.

در کتاب کنز العرفان در تفسیر این آیه اشاره به اشکال دیگری شده است که خلاصه اش این است: «طیبات» مفهوم وسیعی دارد و به اصطلاح عام است اما «طعام الذین اتوا الكتاب» خاص است و معمولا ذکر خاص بعد از عام نکته ای باید داشته باشد که در اینجا نکته آن روشن نیست، سپس اظهار امیدواری می کند خداوند این مشکل علمی را برای او حل کند. با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، پاسخ این اشکال نیز معلوم میشود که ذکر حلیت طیبات در واقع مقدمه ای است برای بیان رفع محدودیت آمیزش با اهل کتاب، و در واقع آیه می گوید: هر چیز پاکیزه ای برای شما حلال شمرده شده، به همین جهت طعام اهل کتاب نیز (آنجا که پاکیزه باشد) برای شما حلال است

و محدودیتهائی که سابقاً در معاشرت با آنها داشته‌اید در پرتو پیروزی بهائی که امروز پیدا کرده‌اید تقلیل یافته است. (دقت کنید)

ازدواج با زنان غیر مسلمان

آیه فوق بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «زنان پاک دامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط اینکه مهر آنها را بپردازید.»

(و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اتوا الکتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهن).

به شرط اینکه از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار، و نه بصورت دوست پنهانی انتخاب کردن.

(محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اعدان).

در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیتهائی را که در مورد ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان بوده تقلیل می‌دهد و ازدواج آنها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می‌نماید.

اما اینکه آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصر **ازدواج موقت** است در میان فقهای اسلام اختلاف نظر است.

دانشمندان اهل تسنن فرقی میان این دو نوع ازدواج نمی‌گذارند و معتقدند آیه فوق تعمیم دارد، ولی در میان فقهای شیعه جمعی معتقدند که آیه منحصر است به ازدواج موقت را بیان می‌کند و بعضی از روایات که از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) در

این زمینه وارد شده، این نظر را تایید می‌نمایند.

قرائنی در آیه موجود است که ممکن است شاهد این قول باشد، نخست اینکه می‌فرماید: اذا آتیتموهن اجورهن (بشرط اینکه اجر آنها را بپردازید) درست است که کلمه «اجر»، هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد

«مهر ازدواج موقت گفته می‌شود»، ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می‌گردد یعنی با آن تناسب بیشتری دارد، و دیگر اینکه تعبیر به «غیر مسافحین و لا متخذی اعدان» (به شرط اینکه از راه زنا و گرفتن دوست پنهانی نامشروع وارد نشوید) نیز با ازدواج موقت متناسبتر است، چه اینکه ازدواج دائم هیچگونه شباهتی با مساله زنا یا انتخاب دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود، ولی گاهی افراد نادان و بی‌خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می‌کنند، و از همه گذشته این تعبیرات عینا در آیه ۲۵ سوره نساء دیده می‌شود و می‌دانیم آن آیه درباره ازدواج موقت است.

ولی با این همه جمعی دیگر از فقهاء ازدواج با اهل کتاب را مطلقا مجاز می‌دانند و قرائن فوق را برای تخصیص آیه کافی نمی‌بینند و به بعضی از روایات نیز در این زمینه استدلال می‌کنند (شرح بیشتر در این باره باید از کتاب فقهی مطالعه شود).

ناگفته نماند که در دنیای امروز که بسیاری از رسوم جاهلی در اشکال مختلف زنده شده است نیز این تفکر بوجود آمده که انتخاب دوست زن یا مرد برای افراد مجرد بیمانع است نه تنها به شکل پنهانی، آن گونه که در زمان جاهلیت قبل از اسلام وجود داشت، بلکه بشکل آشکار نیز هم!

در حقیقت دنیای امروز در آلودگی و بی‌بند و باری جنسی از زمان جاهلیت پا را فراتر نهاده، زیرا اگر در آن زمان تنها انتخاب دوست پنهانی را مجاز می‌دانستند، اینها آشکارش را نیز بی‌مانع می‌دانند و حتی با نهایت وقاحت به آن افتخار می‌کنند، این رسم ننگین که یک فحشای آشکار و رسوا محسوب

میشود از سوغاتهای شومی است که از غرب به شرق انتقال یافته و سرچشمه بسیاری از بدبختیها و جنایات شده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب، هم اجازه داده شده که از طعام آنها خورده شود (به شرائطی که ذکر شد) و هم به آنها طعام شود اما در مورد ازدواج تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچوجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند، و فلسفه آن

ناگفته پیدا است زیرا زنان بخاطر آنکه عواطف رقیقتری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان!
و از آنجا که تسهیلات فوق در باره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده بعضی قرار گیرد، و آگاهانه یا غیر آگاهانه بسوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار داده، میگوید: «کسی که نسبت به آنچه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران قرار گیرد، اعمال او بر باد می رود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود.»

(و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الاخرة من الخاسرین).

اشاره به اینکه تسهیلات مزبور علاوه بر اینکه گشایشی در زندگی شما ایجاد میکند باید سبب نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه اینکه شما تحت تاثیر آنها قرار گیرید، و دست از آئین خود بر دارید که در این صورت مجازات شما بسیار سخت و سنگین خواهد بود.
در تفسیر این قسمت از آیه با توجه به پارهای از روایات و شان نزولی که نقل شده احتمال دیگری نیز هست و آن اینکه بعضی از مسلمانان پس از نزول آیه فوق و حکم حلیت طعام اهل کتاب و زنان آنها از قبول چنین حکمی

اکراه داشتند، قرآن به آنها هشدار میدهد که اگر نسبت به چنین حکمی که از طرف خدا نازل شده اعتراضی داشته باشند و انکار کنند، اعمال آنها بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهند بود.

آیه و ترجمه

الا علیٰ اءزوجهم اءو ما ملکت اءیمانهم فأنهم غیر ملومین ۶

ترجمه :

۶ - تنهها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند.

تفسیر :

انتخاب فعل ماضی «افلح» در مورد رستگاری مؤمنان برای تاءکید هر چه بیشتر است، یعنی رستگاری آنها آنقدر مسلم است که گوئی قبلاً تحقق یافته، و ذکر کلمه «قد» قبل از آن نیز تاءکید دیگری برای موضوع است. تعبیراتی همچون «خاشعون» «معرضون» «راعون» و «یحافظون»... (به صورت اسم فاعل یا فعل مضارع) همه دلیل بر آن است که برنامه‌های مؤمنان راستین در این اوصاف برجسته موقتی و محدود نیست بلکه مستمر و دائمی است.

۲ - همسر دائم و موقت

از آیات فوق، استفاده می‌شود که تنها دو گروه از زنان بر مردان حلال هستند: نخست همسران و دیگر کنیزان (با شرایط مخصوص) و به همین جهت این آیه در کتب فقهیه در بحثهای نکاح در موارد بسیاری مورد استناد قرار گرفته است.

جمعی از مفسران و فقهای اهل سنت خواسته‌اند از این آیه شاهی برای نفی ازدواج موقت بیاورند، و بگویند آن هم در حکم زنا است!.

اما با توجه به این حقیقت که «ازدواج موقت» (متعّه) به طور مسلم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حلال بوده است و احدی از مسلمانان آن را انکار نمی کنند، منتها بعضی می گویند در آغاز اسلام بوده و بسیاری از صحابه نیز به آن عمل کرده اند سپس نسخ شده و بعضی می گویند: عمر بن خطاب از آن جلوگیری به عمل آورد.

با توجه به این واقعیتها مفهوم سخن این دسته از دانشمندان اهل تسنن این خواهد بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) العیاذ بالله زنا را - حداقل برای مدتی - مجاز شمرده است، و این غیر ممکن است.

از این گذشته (دقت کنید) متعه بر خلاف پندار این گروه یکنوع ازدواج است ازدواجی است موقت و دارای اکثر شرائط ازدواج دائم، بنابراین قطعا در جمله «الا علی ازواجهم» داخل است، و به همین دلیل به هنگام خواندن صیغه ازدواج موقت از همان صیغه های ازدواج دائم (انکحت و زوجت) با قید مدت استفاده می شود، و این بهترین دلیل بر ازدواج بودن آن است.

سوره احزاب آیه ۴۹..... جلد ۱۷ صفحه ۳۷۰

آیه و ترجمه

یاءِیها الذین ءامنوا اذا نکحتم المؤمنت ثم طلقتموهن من قبل ءن تمسوهن فما لکم علیهن من عدة تعتدونها فمتعوهن و سرحوهن سراحا جمیلا ۴۹

۴۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان را ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آنرا نگاه دارید، آنها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای آنها را رها کنید.

گوشه‌ای از احکام طلاق، و جدائی شایسته

قسمت‌های مختلف آیات این سوره (احزاب) به صورت مجموعه‌های گوناگونی است که بعضی خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعضی خطاب به همه مؤمنان می‌باشد، لذا گاهی «یا ایها النبی» می‌گوید و گاه «یا ایها الذین آمنوا» و دستورات لازمی به موازات بایکدیگر در این آیات آمده است که نشان می‌دهد هم شخص پیامبر در این برنامه‌ها مورد نظر بوده است و هم عموم مؤمنان. آیه مورد بحث یکی از این خطابه‌ها است که روی سخن در آن به همه اهل ایمان است، در حالی که در آیات قبل روی سخن ظاهراً به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و در آیات آینده بار دیگر نوبت خطاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرا می‌رسد، و به اصطلاح «لف و نشر مرتب» را در قسمتی از این سوره تشکیل می‌دهد. می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان با ایمان

ازدواج کردید، سپس قبل از آمیزش آنها را طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست که حساب آنها را نگاه دارید (یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عده تعدونهن). در اینجا خداوند استثنائی برای حکم عده زنان مطلقه بیان فرموده که که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نیست، و از این تعبیر

به دست می‌آید که قبل از این آیه حکم عده بیان شده بوده است.
تعبیر به «مؤمنات» دلیل بر این نیست که ازدواج با غیر زنان مسلمان
به کلی ممنوع است، بلکه ممکن است اشاره به اولویت آنها بوده باشد، بنابراین با
روایت و فتاوی مشهور فقها که **ازدواج موقت** با زنان کتابیه راجح می‌شمرد
منافی ندارد.